

گریز از آزادی

اریک فروم

ترجمه عزت‌الله فولادوند



انتشارات فروارید

فهرست مطالب

۹	مقدمه مترجم	
۲۳	آیا آزادی مسئله‌ای روانی است؟	فصل اول
۴۴	پیدایش فرد و ابهام مفهوم آزادی	فصل دوم
۵۹	آزادی در دوران رفورم	فصل سوم
۵۹	۱ - قرون وسطی و رنسانس	
۸۱	۲ - دوران رفورم	
۱۱۹	انسان نوین و دوراهی آزادی	فصل چهارم
۱۴۹	مکانیسمهای گریز	فصل پنجم
۱۵۴	۱ - قدرت‌گرایی	
۱۸۹	۲ - تخریب	
۱۹۴	۳ - هم‌رنگی ماشینی	
۲۱۵	روانشناسی نازیسم	فصل ششم
۲۴۴	آزادی و دموکراسی	فصل هفتم
۲۴۴	۱ - پندار فرد بودن	
۲۶۱	۲ - آزادی و خودانگیختگی	
۲۸۱	خوی و سیر اجتماع	ضمیمه
۳۰۱	فهرست راهنما	

مقدمه مترجم

ده روز پیش از مرگ حکیم بزرگ آلمانی کانت، طبیب او به عیادتش رفت. فیلسوف کهنسال با وجود ضعف و چشمان تقریباً نابینا به خود جنبید و به احترام تازه‌وارد به پا خاست و وقتی با سرزنش پزشک مواجه شد، گفت: «حس انسانیت هنوز از من برنخاسته است.»

کتاب حاضر دادخواستی است که عناصر مخالف با رشد و پرورش انسان و انسانیت را در جهان ما به پای محاکمه می‌کشد؛ و از آنجا که نخستین شرط تحقق مردمی و اعتلای آدمی آزادی است، کوشش اصلی آن بر پرده برانداختن از دشمنان آزادی متمرکز می‌گردد.

اما ترک‌تازی خودکامان و هیاهوی عوام‌فریبان و شگفت‌کاری عیاران و ساده‌دلی مردمان در طی قرون چنان بوده که کشف معنای راستین آزادی، اگر محال نباشد، به دقت و امانت بسیار نیازمند است. شنعتی درنگرفته و شعبده‌ای به‌پا نخاسته که خطیبان و نویسندگان و طراران به حساب فرشته نافرجام آزادی نگذاشته باشند به طوری که اگر سنجش قضایا را به نتایج آنها وابسته بدانیم، پس از عشق باید از آزادی به عنوان سیه‌کارترین دزدان سعادت آدمی نام ببریم.

برخی از آشفته‌گیهایی که در معنای آزادی درآمیخته معلول بداندیشی و بعضی نتیجه استعمال وسیع و گاه نابجای این لفظ است. عارف و سیاستمدار و روانشناس هر سه از آزادی نام می‌برند و همه از ظن خود یار آن می‌شوند،

ولی تحلیل مباحثاتشان نشان خواهد داد که غالباً معنایی که هریک از این لفظ در نظر دارد، اگر ناقض مراد دیگری نباشد، لااقل ارتباطی نیز با آن ندارد. از این سخن پیداست که، برخلاف مباحث علمی و فنی، در گفتگو از آزادی میان نویسنده و نوشته جدایی نیست و تأثیر عوامل ذهنی و فردی در برگزیدن هدف و سیر استدلال چنان بالا می‌گیرد که پیش از ورود به اصل مطلب، تعریف مفهوم و معرفی نویسنده ضروری است.

* * *

اریش فروم به سال ۱۹۰۰ در آلمان زاده شد و در دانشگاه‌های فرانکفورت و هایدلبرگ و مونیخ و مؤسسه روانکاوای برلین آموزش یافت و به دریافت درجهٔ دکترا در روانکاوای نایل آمد. پس از مهاجرت به ایالات متحده آمریکا در مؤسسات عالی آن کشور از جمله دانشگاه‌های میشیگان و نیویورک و کلمبیا و کالج بنینگتن به تدریس پرداخت و تا این هنگام نیز به تعلیم و نویسندگی ادامه می‌دهد.

کار فروم در روانشناسی ولی گرایش وی اجتماعی است. چون ارسطو، آدمی را جانوری اساساً اجتماعی می‌بیند که نیاز به ارتباط با انسانهای دیگر و شعایر و مؤسسات در وی حالت غریزی یافته است. بر مشاهدات اساسی فروید به چشم قبول می‌نگرد، از هگل و مارکس هم تأثیر می‌پذیرد و معتقد است که تاریخ آدمی داستان تلاش برای آزادی است، ولی در هیچ زمینه بدون قید و شرط از این استادان تبعیت نمی‌کند و سعی دارد با نقادی و استنتاجات تازه راه نوینی بگشاید و تا آنجا که ممکن است بینش جدیدی عرضه کند و از برج عاج دستگاههای نظری به میان مردم رود.

انگیزه نگارش کتاب فشاری است که نیروهای ضد آزادی بر اساس فردیت و ایمنی انسان جهان ما وارد می‌آورند و شناساندن این دشمنان به خاطر برانداختن ریشه آنها. همه جا سخن از آزادی است و بسیاری در این تصور دلخوشند که با برافتادن سلطهٔ قوایی که در قرنهای پیشین بر آزادی و استقلال آدمی به دیدهٔ انکار می‌نگریستند زنجیرها گسسته و سدها شکست یافته است. اما مشاهده می‌آموزد که اگر مراد از آزادی نیکبختی مردم بوده،

اکثریت وسیع جهانیان در این معامله ناکام مانده‌اند. اگر نیل به سعادت بدون آزادی ممکن نیست، چرا فروغ از این گوهر برخاسته و چگونه انسان آزاد عصر ما هنوز در چنگال یأس تلاش می‌کند؟ پیداست که خلل در اساس کار است و در مبارزاتی که کرده‌ایم به بیراه افتاده‌ایم.

غرض از آزادی در این کتاب مفهوم مابعدالطبیعی این لفظ نیست و نویسنده قصد ندارد در باب جبر و تفویض نکته‌ای تازه بیاموزد. مشکل این نیست که در تصمیماتی که می‌گیریم تا چه اندازه به گفتهٔ حکما مختار و تا چه حد مجبور بوده‌ایم و سعادت و شقاوت از ازل مقدر شده یا نتیجهٔ اعمال خود ماست. فرض بر این است که موجودی با طبیعت کلی آدمی به جهان آمده و در عرصهٔ آن در تنازع بقاست. این تلاش موجد عادات و خصایص و مؤسساتی شده که پایهٔ آنها بر غرایز اصلی و تعبیر آدمی از خواسته‌های اوست. نکته اینجاست که ببینیم مفهوم آزادی، به عنوان یکی از بزرگترین غایات زندگی، در نظر آدمی چه بوده و چگونه این تعبیر به بحران دنیای پرخروش امروز منتهی شده است.

فروم بر این اعتقاد است که ارزیابی بحران کنونی و چاره‌یابی بر مخاطراتی که تمدن امروز با آنها روبه‌روست وابسته به فهم معنای آزادی در نظر آدمی و فهم معنای آزادی تابع درک خوی یا منش انسان این عصر است. این فرض خود آشکار می‌کند که نویسنده بر روان و اجتماع هر دو نظر دارد و معتقد است که تحلیل آزادی جز از راه بررسی تأثیر متقابل عوامل روانی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و تاریخی بر یکدیگر میسر نیست. اجتماع را از افراد مرکب می‌داند و فهم قوای محرکهٔ اجتماع را وابسته به فهم قوای محرکهٔ روانشناسی فردی می‌بیند. از اینجاست که با آنکه فی‌المثل به بحث در اصول تعلیمات شاخه‌های مختلف مسیحیت و مجادلاتشان در باب ارادهٔ آدمی می‌پردازد، هدفش الاهیات نیست، بلکه می‌خواهد با اشاره به اهمیت تاریخی و روانی این مباحث نشان دهد که تصور انسان از جبر یا اختیار چه آثاری از لحاظ فهم وی از آزادی به بار آورده و چگونه به ایجاد یا برافتادن آزادی در اجتماع منجر گشته است. تکیهٔ وی بر جنبهٔ روانی آزادی است، ولی بر این